

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

## بررسی تطبیقی قصه معراج در شعر احمد شوقی و ملک الشعرای بهار

کمال رسولیان، مریم اکبری موسی آبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه

دکترای زبان و ادبیات عرب، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

Karzankarzanii@yahoo.com

ma.akbari@urmia.ac.ir

### چکیده

شعر روایی فارسی از قرن چهارم به بعد با مضامین عرفانی به خصوص در مثنوی به اوج خود رسید. با توجه به جایگاه ویژه ادبیات تطبیقی در جهان معاصر، شعرای فارس زبان و عرب زبان زیادی توفیق یافته اند تا قصص قرآنی و وقایعی را که در قرآن آمده است با جلوه های هنری خود، در شعر به نمایش بگذارند. به همین منظور قصد داریم با شیوه توصیفی و تحلیلی، داستان معراج پیامبر را در ادب فارسی و عربی با گزینش ملک الشعرای بهار و احمد شوقی پی بگیریم و کاربرد قصص قرآن و عناصر موجود در آن را در سروده هایشان مورد بررسی قرار دهیم. در این پژوهش، رخداد شگفت انگیز زندگی پیامبر (ص) - معراج - از منظر دو شاعر که در سرودن این داستان، شیوه ی کلاسیک را ترجیح داده اند بررسی می شود و به رویکرد ساده، بی تکلف ولی جذاب آنها در بیان این رویداد که حاوی ارزش های دینی اما فاقد مضامین بلند عرفانی قدیم می باشد، اشاره می شود. کاربرد برخی عناصر داستانی بعلاوه تشبیهات روان از مختصات هر دو شعر است.

**کلمات کلیدی:** ادبیات تطبیقی، شعر روایی، معراج، احمد شوقی، محمد تقی بهار

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## مقدمه

پرتوهای تابنده قرآن در ذهن و افکار مسلمانان به صورت خطابه، شعر و داستان هر روز با جلوه‌هایی تازه نمایان می‌شود تا نشانی از اسرار جاودانگی قرآن باشد. داستان‌های قرآنی به صورت منسجم یا پراکنده با ذکر نام انبیا و یا اقتباس و تلمیح و... در آثار منظوم و منثور مسلمانان و حتی غیر مسلمانان به فور ذکر شده است. این داستان‌ها با همه تفاوت‌های ساختاری که با داستان‌های عصر حاضر دارند ویژگی‌های مشترکی در اهداف تربیتی و هدایت بشری دارند. از این میان، عرفا در سیر و سلوک خود بیشترین بهره را از داستان‌های قرآنی برده‌اند. آنها در پی انسان کامل هستند و قرآن نیز به معرفی آنان می‌پردازد. به همین مناسبت تجلی داستان‌های یوسف (ع) و زلیخا، موسی (ع)، سلیمان (ع) و دیگر انبیا را در آثار عرفایی چون عطار، مولوی و جامی می‌بینیم. شعر قصصی در دوران شکوفایی ادبیات عرفانی (قرن ۶ تا ۸ هجری) و استفاده شعرا از مضامین داستانی بخصوص قصص انبیاء، در ادب فارسی به اوج خود رسید. در جهان عرب نیز شکوفایی آن را در میان شعرای مہجر مانند ایلیا ابوماضی و نسیب عریضه و شوقی می‌بینیم. مقارنه و مقایسه‌ی آثار شاعران فارس زبان و عرب زبان در ادبیات تطبیقی، رویکردی جدید است که ما را با ابداعات نوین آشنا نموده و با تبادلات فرهنگی موجبات بالندگی و رشد در این زمینه را فراهم می‌کند. حال با فرض اینکه شعر ظرفیت قصه‌پردازی را داشته و عناصر داستان در آن یافت می‌شود و تفاوتی نیز در ادب فارسی و عربی برای آن نمی‌باشد، از میان قصه‌های قرآنی در شعر معاصر، داستان معراج محمد (ص) را از دیدگاه دو ملک الشعرا فارس و عرب که تقریباً شرایط مشابهی داشتند، بررسی و عناصر داستانی موجود در آن را تبیین می‌نماییم. این موازنه بیشتر جنبه تفسیری دارد تا ترجیحی. سیر تحقیق را با شیوه‌توصیفی - تحلیلی پی می‌گیریم.

## قصص قرآنی و پیشینه تحقیق

از زمان نزول قرآن، مسلمانان در فهم آیات بویژه قصص قرآن اهتمام داشتند. منابع تفسیری حاصل این تلاش‌ها است. کتابها و مقالات بیشماری به تفسیر داستان‌های قرآنی پرداخته‌اند ولی بررسی این داستان‌ها در نظم به طور مستقل بسیار کم است و فقط به صورت کلی به آن پرداخته شده است، مانند مقاله "شعر قصصی در دیوان ایلیا ابو ماضی" از خانم رخشنده در فصلنامه لسان مبین و یا کتاب "قصص القرآنی فی منظومه و مفهومه" از عبدالحافظ عبد ربه و کتاب "مبانی هنری قصه‌های قرآن" نوشته ابوالقاسم حسینی - ژرفا -. همچنین دکتر امین مقدسی در کتاب "درآمدی تطبیقی بر مدائح نبوی شوقی و بهار" به مقایسه کلی اشعار ملک الشعرا بهار و احمد شوقی پرداخته ولی دیگر پژوهشگران بیشتر به ساختار شعری و محسنات لفظی اشعار دو شاعر توجه داشتند. با جست و جوی انجام شده در مجلات و مقالات علمی، پایان نامه‌ها و کتب، سابقه پژوهشی مستقل در این ارتباط با این موضوع مشاهده نگردید.

## قصص قرآن در ادبیات

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

منظور از قصه ۱ مجموعه ای از حوادث است که متعلق به شخصیت های مختلف انسانی و نوع زندگی و تأثیر و تأثر در آن است و داستان جزء یا بخشی از آن حادثه می باشد ( نجم ۱۹۹۵ : ۱۰ ). قصه و رمان دارای عناصر و ساختاری خاص است که شکل امروزی آن با گذشته متفاوت است بگونه ای که آن را در ادب فارسی و عربی هنری نوین می دانند ۲ داستان هایی که ماده آن خیال نویسنده است با داستان هایی که نقل حوادث و وقایع تاریخی یا ذکر سیره می باشد متفاوت است چنانچه در دومی نویسنده ابداعی در اصل ماجرا و آفرینش شخصیت ها و تعیین عناصر مکانی یا زمانی و حل پیچیدگی ها ندارد بلکه خلاقیت او در نحوه انتقال معنا و سبک نگارش و استفاده از صنایع ادبی است. از نظر بسیاری از ادبا داستان های قرآنی از نظر ساختار هنری و هدف، هیچ وجه مشترکی با داستان و قصه های امروزی ندارد. چنانچه سلیم بستانی معتقد است قصه فرایند هنری مبتنی بر ساختار خاص است که نویسنده، یک حادثه و یا حوادثی را با بازیگران و محیط در خلال روایتی با هدف فکری مشخص، رقم می زند و این تماما برخلاف قصه های قرآن کریم است ( بستانی ۱۹۹۷ : ۷ )، سید قطب هم معتقد است قصه های قرآن فعل هنری به اصطلاح امروزی نیست بلکه وسیله ای برای اهداف دین است (سید قطب ۱۹۵۶ : ۱۱۱) و برخی دیگر در پی تطبیق قصه های قرآنی با عناصر داستان نویسی عصر حاضر به طور کلی می باشند. لذا واقعی بودن همه داستان ها را ضروری نمی دانند .

قصه های قرآنی اعم از تاریخی یا غیر تاریخی آن با استناد به آیه : *إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ* (طارق ۱۳) همه واقعی هستند. نظریه سمبلیک بودن و مجازی بودن زبان قرآن، راه را برای تفسیر به رای ها باز می گذارد .

استاد شهید مطهری به مناسبت بحث از ضرورت مشروعیت وسیله در تبلیغ، غیر واقعی بودن بعضی قصص قرآن و اینکه قرآن با هدف تربیت می تواند از تمثیل های غیر واقعی استفاده کند را رد می کند - *لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ* (فصلت ۴۲) . (مطهری ۱۳۷۸ : ۹۹) چنانچه عرفا در تعالیم اخلاقی خود بسیاری از تمثیل های غیرواقعی را با هدف تربیت طرح می کنند تا ضمن جذب مخاطب، او را به امری نیک هدایت کنند. ادبیات عرفانی ما مملو از این حکایت هاست. خوب است به آرزوی امام خمینی در نگارش قصص قرآن اشاره نماییم. ایشان می فرمایند: " در آرزوی این ضعیف بی مایه ثبت است که با توفیق الهی کتابی درخصوص (قصص قرآنی) و حل رموز و کیفیت تعلیم و تربیت آنها به قدر میسر فراهم آورم " ( امام خمینی ۱۳۷۰ : ۱۸۸ ).

قصه ها و رمان های فعلی حتی با هدف تربیتی والا می توانند ایجاد یأس و ناامیدی بلکه بدبینی و یا ترس نمایند که این با بشارت و انذار قرآنی متفاوت است. می توان گفت تفاوت داستان های بشری و قرآن در روش و محتوا و هدف است. داستان های قرآنی قوه تفکر و تعقل بشری را نشانه رفته نه لذت جویی حاصل از برانگیخته شدن قوه خیال و یا صرف سرگرمی را. به هرحال آنچه قرآن تحدی نموده شامل احسن القصص نیز می شود که حدود ۱/۴ آیات یعنی معادل آیات معاد را به بیان سرگذشت انبیا و مانند آن اختصاص داده است. قصه های قرآن منشأ آثار ادبی فراوانی اعم از نثر و نظم، در زبان فارسی و عربی گردیده است. بعضی قصه های قرآنی را با وقایع تاریخی آمیخته و به شکل نثر روان نوشتند و برخی دیگر موضوع خاصی از داستان های قرآن انتخاب نموده و با ادبیات خود نوشتند مثلاً زندگی حضرت یوسف (ع) و یا زانی قرآنی چون آسیه را برگزیدند و عده ای مانند احمد بهجت حیوانات قرآن را موضوع قصه خود قرار داده مثلاً نقش کلاغ در قصه هابیل و قابیل، یا گاو بنی اسرائیل و مورچه را برای کودکان و بزرگسالان نوشتند . ( احمد بهجت ۱۹۹۳ )

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سلیم بستانی، نویسنده لبنانی، در کتابی بالغ بر ۷۴۸ صفحه، قصه های قرآنی را به ترتیب از حضرت آدم (ع) تا اصحاب فیل نگاشته است، تفاسیر، مملو از صفحاتی است که داستان ها و شأن نزول و حوادث تاریخی آن را نقل کرده است، در میان ادبا و مفسران و مورخان گروه دیگری که از قرآن در خلق آثار خود الهام گرفتند شعرا هستند.

شعر روایی که در عربی به آن شعر قصصی نیز اطلاق میشود

زمینه شعر، شعور است و احساس مقدمه شعر است. برخلاف قصه که در آن تفکر مقدم است ولی هر دو با خیال پیوندی عمیق دارند. در شعر روایی، زبان عقل و عاطفه در هم می آمیزد. ساختار اصلی شعر، قصه و روایت است و آن چه صرفاً آن را در حوزه شعر وارد می کند، بیان منظوم و ترفندهای شاعرانه ای است که به اصل روایت افزوده می شود.

دکتر عبدالسلام کفافی معتقد است عرب جاهلی با شعر قصصی و ملحمی آشنا نبوده است به جز قصیده که شعر غنایی هم به آن گفته می شود، زیرا این شعر هم از قلب شاعر برخاسته و هم برای مجد و عظمت قومش سروده شده است. البته برخی معتقدند شعر قصصی از زمان جاهلیت وجود داشته ولی داستان های آن کوتاه بوده و سبک خاص خود را داشته و نیازی هم نیست که با قواعد امروز عربی ها مورد سنجش قرار گیرد.

ولی در ادب فارسی شعر ملحمی یا بهتراست بگوئیم حماسی؛ با اشکال مختلف آن قصصی و تعلیمی موجود بوده و بهترین شاهد این مدعا اشعار فردوسی با چیزی بالغ بر ۵۰ هزار بیت است. کفافی ذکر می کند " شعر قصصی در ادبیات ملت های اسلامی به دست فارس ها شکوفا شد و مثنوی یک شکل و ساختار ادبی است که فارس ها، حماسه ها و ادبیات تعلیمی خود را با آن ایجاد نمودند، جامی، یوسف و زلیخا را که منشأ مذهبی دارد به نظم کشید و از صور بیانی فراوانی در نظم آن استفاده نمود". (کفافی ۱۹۷۱: ۲۶۳) به نظر احمد امین مبتکر شعر قصصی در ادب عربی، عمر ابن ابی ربیع بود و قبل از او شعر قصص به معنای امروزی نبوده است. (الخفاجی ۱۹۹۲: ۹۰) غنیمی هلال نیز معتقد است شعر داستانی به شکل طولانی اختصاص به فارس ها دارد که نوعی ادبیات مستقل است ولی ادب عربی در موضوعات دینی و نیز فلسفی در آن تأثیر گذاشتند مانند داستان یوسف و زلیخا و یا لیلی و مجنون. (غنیمی هلال ۱۹۶۲: ۳۵۸)

## داستان معراج در ادبیات

شعر عرفانی و تعلیمی بیشترین بهره را از قرآن برده است با توجه به ذکر تاریخ مختصری از شعر قصصی در ادب فارسی و عربی به خوبی می توان درک نمود که چرا قصص قرآن در شعر فارسی به خصوص تا قرن هشتم هجری به این زیبایی ظاهر شدند. پیشینه هنر شعر روایی فارس ها به علاوه محتوای بدیع قصه های قرآنی جلوه های نورانی به این هنر اعطا کرد. در عصر حاضر شعرا همچنان از پرتو آیات قرآنی در سرودن اشعار به شکل تضمین، اقتباس، تلمیح و یا داستانی مستقل استفاده می کنند. در شعر معاصر فارسی می توان به شعرایی چون بهار - اخوان ثالث - شهریار - مهرداد اوستا و در شعر عربی به احمدشوقی - حافظ ابراهیم - سامی بارودی - ایلیا ابوماضی - محمود درویش اشاره نمود. البته برخی از آنان مانند بارودی قصه یا گزیده هایی از قرآن را محور سروده های خود قرار دادند. در این میان به دو ملک الشعراء فارس و عرب یعنی بهار و شوقی توجه نموده و با گزینش داستان معراج به تبیین آن می پردازیم زیرا این داستان قرآنی موضوع مشترک شعرای عرب و فارس بوده است و دلالت بر وحدت افکار و قلوب آنها دارد.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قصه معراج در قرآن کریم به اختصار آمده و مانند داستان حضرت موسی(ع) و حضرت یوسف (ع) مشروح نیست ولی از زبان مبارک پیامبر روایت و شرح شده است که مقبول علمای شیعه و سنی است البته با تفاوت نقل در جزئیات.

این داستان بقدری حائز اهمیت است که در گذشته شعرا به نام معراج نامه و یا معراجیه به طور مستقل به آن پرداختند مانند خمسه ی نظامی به ویژه در مخزن الاسرار. در این زمینه خانم پروین فاتحی در کتاب خود به نام معراج پیامبر اکرم (ص) چهل معراجنامه منظوم را نام بردند.

در مدایح نبوی نیز از آن به عنوان معجزه یاد شده است. البته مدح پیامبر(ص) از زمان حیات ایشان آغاز شده که مشهورترین آن سروده ها، قصیده ی بُرْدَةُ بوصیری ۴ است که میزان و مقیاس مدایح پس از خود شد. بعد از بوصیری شعرای مدیحه سرا به دو گروه تقسیم شدند، گروهی به همان سبک به مدح نبی (ص) پرداختند و گروه دیگر از سبک های خاص و جدیدی استفاده نمودند در این راستا شکل دیگر مدیحه سرایی با عنوان بدیعیات در قرن نهم هجری رواج یافت؛ مانند بدیعیه سیوطی (متوفی ۹۱۱هجری) و عائشه الباعونیه(۹۲۳هجری) در این باره میتوان به مقاله "بدیع البدیع فی مدح الشفیع" در مجله آداب الرافدین شماره ۱۳(۱۴۰۱) که توسط مناهل فخرالدین فلیح، درباره سیر تاریخی مدیحه سرایی نگاشته شده است مراجعه نمود و نیز می توان به کتاب المدائح النبویه فی الادب العربی نوشته زکی مبارک (متوفی ۱۹۵۲م) نیز اشاره کرد.

درباره مدایح پیامبر، بخصوص معجزه معراج، در میان مسلمانان سروده های فراوانی وجود دارد برخی نیز به نقد و بررسی آن آثار پرداختند مانند آقای محمد رجب البیومی که به تأثیر قصص قرآن در شعر احمد شوقی و حافظ ابراهیم توجه نمودند و یا خانم دکتر شیرین عبدالنعیم حسنین استاد دانشگاه عین الشمس مصر که به بررسی داستان معراج در ادب فارسی پرداخته است و در مجله آفاق الحضاره الاسلامیه (حسین ۱۳۸۱: ۵۰) منتشر شده است و یا آقای عبدالحمید احمدی در رساله ی خود سروده های عطار را با بوصیری مقایسه و انواع تشبیهات، استعاره و کنایه های موجود در شعر را بررسی نموده و در صفحه ۲۴۵ رساله نتیجه گرفته که اصل داستان در اشعار عطار با احساسات شاعرانه آمیخته و سفر روحانی پیامبر را گام به گام سروده است ولی بوصیری بیشتر به بیان معجزه و فضائل پیامبر پرداخته است. وی زمان شروع مدایح نبوی در ادب فارسی را قرن چهارم هجری می داند (احمدی ۱۳۸۸: ۲۴۴).

و دکتر علی محمد حسین الخالدی از دانشگاه کوفه در مقاله ای در پاسخ به نقادیهای عقاد درباره شوقی مقاله ای با عنوان نبویات شوقی نوشته و از اسلوب وی دفاع نموده است. از شعرای متأخر محمود سامی البارودی است که به سبک بوصیری قصیده ای در ۴۴۷ بیت سروده و نام آن را "کشف الغمه فی مدح سید الامه" نهاد با مطلع:

یا رَأَيْدَ الْبَرْقِ يَمَّمِ دَارَةَ الْعَلَمِ      وَاحِدُ الْغَمَامِ إِلَى حَيْ بَزِي سَلَمِ

(ترجمه: ای پیشگام برق آسمان! منزل مقصود را نشانه گیر و ابرها را به ناحیه ذی سلم گسیل دار) آغاز شده و در آن به داستان معراج پرداخته است.

احمد شوقی ۵ مجموعه اشعاری به نام نبویات در دیوان خود دارد که شامل قصیده همزیه نبویه، نبی البر و التقوی، ذکری مولد النبوی و نهج البرده، می باشد.

**\*واقعه ی شب معراج**

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ\* سورة اسراء ( پاک و منزه است خدایی که بنده خود را از مکه به بیت المقدسی که پیامونش را مبارک گردانیدم سیر داد). اسری سیر شبانه است و مراد از مسجد الاقصی، بیت المقدس و هدف نشان دادن آیات و نشانه های عظیم می باشد، این داستان در سورة النجم تا آیه ۱۸ آمده است ( ترجمه المیزان ج ۱۳ : ۳۳). روایت های طولانی در کتب احادیث امامیه و غیرامامیه موجود است. این روایات در مفهوم کلی با هم مشترک ولی در جزئیات تفاوت دارند. آنچه از المیزان و مجمع البیان برداشت می شود احتمالاً معراج پیامبر دو بار بوده ( وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى ) همانا بار دیگر جبرئیل را در صورت اصلیش به او نشان دادیم تا او (پیامبر) را به معراج ببرد. سورة نجم آیه ۱۳.

اکثر علما معتقدند که معراج در مکه و قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده و آن شبی بود که پیامبر اسلام از منزل ام هانی به بیت المقدس و از آنجا به آسمان ها عروج کرد و طبقات آن و همچنین اهل بهشت و جهنم را مشاهده نمود، جبرئیل با ایشان همراهی کرد تا به قاب قوسین یعنی نزدیک ترین نقطه رسیدند چون جبرئیل اذن ورود به آن مرحله را نداشت پیامبر تنها رفت و آنچه را لازم بود دریافت نموده سپس به جای اول خود بازگشت. تفاسیر با نقل کامل روایت به شرح ماجرا پرداختند. در اینکه این عروج جسمانی یا روحانی یا هر دو بوده بحث های متفاوتی است به نظر المیزان تا مسجد الاقصی جسمانی و از آن به بعد سفری روحانی بود. البته نه به معنای رویا و خواب دیدن. این واقعه برای حضرت موسی در طور سینا و حضرت ابراهیم که ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان دادند و حضرت عیسی که تا آسمان چهارم برده شد، اتفاق افتاده است. آیات اول سورة نجم می فرماید آنچه پیامبر دید و گفت چیزی جز حقیقت نبود.

## قصه معراج به روایت شوقی و بهار

شوقی در قصیده همزیه به معراج اشاره دارد. این قصیده به مناسبت ولادت پیامبر (ص) با مطلع :

وُلِدَ الْهُدَى فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءٌ      وَ فَمَ الزَّمَانُ تَبَسُّمٌ وَ تَنَاءٌ

ترجمه : آن هادی، چشم به جهان گشود و هستی را منور کرد و دهان روزگار به خنده و ثناگویی باز شد. در بحر کامل، به روایت قصه معراج می پردازد.

در قصیده دیگری در بحر وافر به همین مناسبت پس از مدح پیامبر ادامه می دهد:

وَ سَوَى اللَّهِ بَيْنَكُمْ الْمَنَایَا      وَ وَسَدَّكُمْ مَعَ الرَّسْلِ التُّرَابَا

وَ أَرْسَلَ عَائِلًا مِنْكُمْ يَتِيمًا      دَنَا مِنْ ذِي الْجَلَالِ فَكَانَ قَابَا

ترجمه : خداوند کسی را ختم رسل قرار داد و در آسمان تا قاب قوسین سیر داد که در میان شما یتیم بود.

شوقی در نهج البرده یعنی قصیده ای که در معارضه با بوصیری سروده است تا ۲۴ بیت با غزل آغاز نموده و تا ۳۹ بیت به مدح نبی (ص) در بحر بسیط می پردازد. منتخبی از اشعار:

أَسْرَى بِكَ اللَّهُ لَيْلًا إِذْ مَلَائِكُهُ      وَالرُّسُلُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى عَلَى قَدَمِ

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لَمَّا خَطَرَتْ بِهِ الْتَفَّوْا بِسَيِّدِهِمْ  
كَالشَّهْبِ بِالْبَدْرِ أَوْ كَالجُّنْدِ بِالْعَلَمِ  
صَلَّى وَرَاءَكَ مِنْهُمْ كُلُّ ذِي خَطَرٍ  
وَمَنْ يَفْرُ بِحَيِّبِ اللَّهِ يَأْتِمِ  
جُبَّتِ السَّمَاوَاتِ أَوْ مَا فَوْقَهُنَّ بِهِمْ  
عَلَى مُنَوَّرَةٍ ذُرِّيَّةِ اللُّجَمِ  
رَكُوبَةٌ لَكَ مِنْ عِزٍّ وَمِنْ شَرَفٍ  
لَا فِي الْجِيَادِ وَلَا فِي الْأَيْتِقِ الرُّسَمِ  
مَشِيئَةُ الْخَالِقِ الْبَارِي وَصَنَعَتُهُ  
وَقُدْرَةُ اللَّهِ فَوْقَ الشَّكِّ وَالتُّهَمِ  
حَتَّى بَلَغَتْ سَمَاءً لَا يُطَارُ لَهَا  
عَلَى جَنَاحٍ وَلَا يُسْعَى عَلَى قَدَمِ  
وَقِيلَ: كُلُّ نَبِيٍّ عِنْدَ رَبِّتِهِ  
وَيَا مُحَمَّدُ هَذَا الْعَرْشُ فِاسْتَلِمِ  
خَطَطَتْ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا عُلُومَهُمَا  
يَا قَارِيَّ اللُّوحِ بَلْ يَا لَامِسَ الْقَلَمِ  
أَخْطَطَتْ بَيْنَهُمَا بِالسِّرِّ وَانْكَشَفَتْ  
لَكَ الْخَزَائِنُ مِنْ عِلْمٍ وَمِنْ حِكْمِ  
وَضَاعَفَ الْقُرْبُ مَا قُلِدْتَ مِنْ مِثْنِ  
بِلَا عِدَادٍ وَ مَا طُوِّقَتْ مِنْ نِعَمِ

دیوان: ۲۴۵

## أ- ترجمه و شرح

در آغاز داستان همانگونه که آیه قرآن می فرماید "سبحانَ الذي اسرى عبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله"؛ شوقی نیز دو واژه اسری و مسجد الاقصى را در اولین بیت می آورد که مطابق آیه قرآن است ولی زمانیکه اشاره دارد به پیامبران و ملائکه ای که در مسجد الاقصى ایستاده بودند (علی قدم = قائمون) از روایات نقل می کند. قیام پیامبرانی که همه صاحب جلال و عظمت بودند بخاطر اقتدا به نبی اکرم در صلاة بود و هرکسی به امامت او صلاة بگذارد به فوز می رسد. آنان چون ستاره در اطراف ماه و یا سربازان دور پرچم در اطراف پیامبر بودند. شاعر خطاب به وی می گوید: ای پیامبر به آسمان ها یا بالاتر بوسیله بُراق رفتی و در حقیقت سوار بر مرکب عزت و شرف شدی که نظیری در میان اسبان نیکو یا شتران تندر و ندارد.

{ وَ قُدْرَةُ اللَّهِ فَوْقَ الشَّكِّ وَ التُّهَمِ } اعتقاد به عروج پیامبر به آسمان ها حکم و فضل پروردگار است و این قدرت الهی فوق تردید و اتهام است. پیامبر آنچنان بالا رفت که هیچ بال پروازی و هیچ گامی توان رسیدن به آن مرحله را نداشت به هر پیامبری جایگاهی عرضه شد ولی به پیامبر اسلام گفته شد که عرش را استلام کند. سپس ادامه می دهد، ای کسی که از جانب خدا برحقیق هستی مطلق، به مردم سود دنیا و آخرت را آموختی و قرب خداوند بالاترین نعمتی است که بر تو ارزانی شده که بر بقیه انبیاء نشده است.

قصیده بُرده شوقی بسیار مورد بررسی قرار گرفته بخصوص در میان ادیبان عرب که آن را با بُرده بوسیبری و حتی کعب بن زهیر مقایسه نموده اند و در میان هم عصران با قصیده بارودی مطابقت داده و جنبه های بلاغی آن را بررسی نمودند.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در یکی از این آثار آمده است: شوقی مانند بوسیری و کعب به سبک قدما در مدح نبی اکرم شعر سروده ولی مانند آنها از محبوبه غایب و یا حاضر سخن به میان نیاورد، شعر شوقی میانه و معتدل بود نه خیلی جنبه ی عارفانه داشت مانند بوسیری و نه جنبه مادی مانند کعب و البته این مشی به نوع زندگی شخصی او بی ارتباط نبود (حسن حسین ۱۹۸۷: ۱۵۰-۱۶۰)

## ب - آیات و روایات در شعر

شوقی بیت اول را همانند آیه اول سوره اسراء آغاز نموده است سپس با توجه به روایاتی که به تواتر آمده است ماجرا را ادامه می دهد. مانند نماز خواندن انبیاء و فرشتگان به امامت پیامبر(ص) و وسیله عروج که براق بوده، در این قصیده ذکری از قاب قوسین که در سوره نجم است به میان نیامده ولی در قصیده "ذکری مولد النبى (ص)" با این بیت به مطلب اشاره نموده است:

وَأَرْسَلَ عَائِلًا مِّنْكُمْ يَتِيمًا دَنَا مِنَ الْجَلَالِ فَكَانَ قَابَا

ترجمه: و از خانواده شما یتیمی را به رسالت برگزید که بسیار به حضرت حق نزدیک شد.

و در قصیده "الهمزیه النبویه" واژه قرآنی سدره المنتهی را بکار برده است. ذکر قاری اللوح و لامس القلم، کنایه از اطلاع پیامبر بر حقایق هستی است که از تناسب قرآنی لوح و قلم استفاده نموده است.

اما بیت بعدی:

أَخْطَتَ بَيْنَهُمَا بِالسَّرِّ وَ إِنْكَشَفَتْ لَكَ الْخَزَائِنُ مِنْ عِلْمٍ وَ مِنْ حِكْمٍ

شرح: این بیت را ترجمان حدیثی از پیامبر می دانند که به ابن عباس فرمودند " خداوند در شب اسراء علوم مختلفی را به من آموخت. برخی را کتمان کردم و برخی را مطلع و برخی را مامور به تبلیغ شدم.

حدیث معراج درباره پیامبر بسیار طولانی است شوقی ترجیحا خود آیه و نکات مهمی از روایت را مد نظر قرار می دهد. اعتقاد به مسئله معراج از باورهای عمیق مسلمانان است و شوقی این باور قلبی خود را بسیار محکم با عبارت صنع الهی و مشیت خالق که فوق شک و تردید است ذکر می کند.

## ج - شخصیت پیامبر و جلوه بلاغت

\*تشبیه پیامبر به ماه کاملی که در جمع ستارگان است و یا پرچمی که همه سپاه اطراف او حلقه زده اند، تشبیه شخصیت معنوی پیامبر به محسوسات آسمانی و زمینی شناخته شده، بر سیادت و نورانیت وی دلالت دارد و افزون بر آن، تبعیت از پیامبر، همه را به مرتبه رستگاری می رساند هر چند که آنها خود از صالحان باشند و این پذیرش، فوز و نصرت برای آنها است. ولایت پیامبر بر آنان و تأیید این ولایت در اقتدا به او مخالفت تام با ابلیس است که بر پدر ایشان آدم (ع) تکبر ورزید



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

\* کنایه: قاری اللوح بل یا لامیس القلم معنایی فراتر از شناخت حقایق هستی در نزد پیامبر دارد لامس القم / قاری اللوح می تواند دلالت بر آگاهی و علم پیامبر از اسرار هستی و سرنوشت داشته باشد و لامس القلم دلالت بر قدرت ایشان در دخل و تصرف برخی حقایق و سرنوشت ها که به اذن خداست.

با توجه به توانمندی شوقی در سرودن شعرهای داستانی و مسرحیات می توان گفت شاعر چندان از تخیل و تصویر سازی ذهنی خود استفاده نکرده و چون هدف وی مدح بوده به خود داستان چندان نپرداخته و این واقعه را به عنوان یکی از ویژگی های نبوت قلمداد نموده است که جنبه نقلی و عقلانی آن بارزتر است.

برای تحلیل این نوع قصه ها می توان هم از مقیاس های کلی داستان نویسی و هم از جلوه های بلاغت در معانی و بیان و بدیع استفاده نمود ولی شاخصه های خاص آن چیست؟ انیس المقدسی معتقد است سه رکن اصلی در زیبایی هنری شعر روایی عبارتند از: بلندی خیال در ابداع موضوع یا ابداع روش برای موضوع - ایجاد اشتیاق برای دنباله گیری داستان - قدرت برانگیختن تفکر و عاطفه ("المقدسی ۱۹۶۷: ۳۹۱). به نظر می رسد برای نقد این نوع اشعار به عناصر دیگری هم نیاز است زیرا بعضی جنبه شعری و برخی جنبه داستانی را مورد نقد قرار دادند و این نقدها بیشتر ذوقی است تا اسلوبی. در سروده شوقی عناصر مشترکی چون ساختار، موضوع و هدف را می بینیم.

شخصیت ها: پیامبر اکرم (ص) که شخصیتی زمینی است. جبرئیل و دیگر فرشتگان که شخصیت های غیر زمینی هستند

زمان: شب (احادیث موارد مختلفی را در تاریخ آن مطرح نمودند ولی اکثر ا زمان آنرا قبل از هجرت می دانند)

مکان: منزل ام هانی - مسجد الاقصی - مسجد الحرام - طبقات آسمانها

لازم به ذکر است قرآن ملزم به استفاده از تمام عناصر داستانی شناخته شده نیست و زبان خاص خود را که با معجزه مرتبط است به کار گرفته است منتها شاعر به عنوان راوی میتواند آن عناصر را در نقل به کار ببرد. "همه داستانهای قرآنی از حادثه ای سخن می گوید و شخصیت ها در جریان آن حادثه خود را نشان می دهند، طبیعت حوادث در قرآن متفاوت است؛ زمان و مکان معمولاً در آن ذکر نمی شود زیرا این داستان ها ماوراء زمان و مکان و در راستای اعجاز است (زکی مبارک ۱۹۶۵: ۲۶۵).

گفت و گو هم بستگی به موقعیت آن حادثه دارد؛ در مواردی که مهم است مانند گفت و گوی حضرت یوسف با زندانیان و زلیخا مطرح می شود، ولی اسما و اشخاص در برخی حوادث قرآن بارز نیستند مثلاً در داستان اصحاب القریه اصل ماجرا بر نام افراد اولویت دارد و گاهی بخاطر انتشار عقاید صحیح و دفع عقاید باطل، اسما و اشخاص مورد اشاره نیست و فقط عنصر گفت و گو حاکم است. در مواردی هم نام قوم به صورت کلی و یا رمزی می آید.

می فرماید قوم عاد رسولان را تکذیب کردند، کدام افراد و کدام رسولان را؟ نامی ذکر نمی شود ولی در آنجا که مقصود افاضه باشد شخصیت ها نمایان است و نوعی رابطه بین محیط داستان و بروز شخصیت ها وجود دارد با این حال در این موارد به خصوصیات و اخلاق افراد نمی پردازد. در قصه معراج حادثه بسیار مهم است تا آنجا که گفت و گو را تحت الشعاع قرار داده حتی در تمام آنچه پیامبر با حیرت می دید فقط پرسش کوتاه می نمود که شرح آن در حدیث آمده است.

در سوره اسراء و نجم نام پیامبر برده نشد بلکه از وی به عنوان عبد (سبحان الذی اسری بعبده...) و صاحب (ما ضلَّ صاحبكُم...) سخن به میان آمده است. شوقی با تمسک به آیه قرآن نام پیامبر را در ابتدا نیاورده ولی هنگام اوج داستان یعنی رسیدن پیامبر به عرش سروده است: یا محمد هذا العرش فاستلم. همین ماجرا وقتی در قالب شعر و یا نثر قرار می گیرد به

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گونه ای دیگر مطرح می شود حادثه با شخصیت ها گره خورده و راوی خود جای گفت و گو را می گیرد و داستان مراحل فرآز و فرود خود را می پیماید.

در قصه قرآنی نام مکان و یا زمان معمولاً ذکر نمی شود ولی در این ماجرا چون اهمیت و معجزه ی این سفر، شروع و انتهایش است و همچنین نام مکان ها به خاطر قداست و معروف بودنشان نزد مردم، ذکر شده است. بسیاری از عرفا مراحل یا منازل سیر و سلوک خود را از این سفر الهام می گیرند مانند عطار در منطق الطیر.

بهاره در اوان جوانی اشعاری درباره ی ائمه به خصوص حضرت رضا (ع) و نیز در وصف پیامبر(ص) سروده است که این قصیده او در ۲۵ بیت در مدح پیامبر(ص) مشهور است :

ای آفتاب گردون! تازی شو و متاب	کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب
شمس رسل محمد مرسل که در ازل	از ما سواالله آمده ذات وی انتخاب
لیکن جهان به چشم خود اندر حجاب داشت	امروز شد گرفته ز چشم جهان، حجاب
شاهی که چون فراشت لوای پیمبری	بگسسته شد ز خیمه پیغمبران، طناب
با مهر اوست جنت و با حب او نعیم	با قهر اوست دوزخ و با بغض او عذاب
مقرون به قرب حضرت بیچون شد آن که او	سلمان صفت نمود به وصل وی اقترب
امروز جلوه ای به نخستین نمود و گشت	زین جلوه چشم گیتی انگیخته ز خواب
یرلیغی آمدش به دوم جلوه از خدای	کای دوست! سوی دوست بیک ره عنان بتاب
پس برد مرکبیش خرامان تر از تذور	جبریل در شبیش سیه گون تر از غراب
چندان برفت کش رهیان و ملازمان	گشتند بی توان و بمانند بی شتاب
و آن گه به قاب قوسین اندر نهاد رخت	و آمد ز پاک یزدان او را بسی خطاب
چون یافت قرب وصل، دگر باره بازگشت	سوی زمین ز نه فلک سیمگون قباب
اندر ذهاب، خوابگه خود نهاد گرم	هم خوابگاه خویش چنان یافت در ایاب
از فر پاک مقدمش امروز گشته اند	احباب در تنعم و اعدا در اضطراب

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جشنی بود ز مقدم او در نه آسمان جشنی دگر به درگه فرزند بوتراب

## د - مقایسه و نقد

کاربرد برخی جنبه های استعاری مانند برج دین و چشم گیتی و نیز کنایه روشن آفتاب و شمس رسل درباره پیامبر و نیز تشبیه مرکب ایشان ( براق ) به خرامیدن قرقاول و شبی که سیاه رنگ تر از کلاغ است و افلاک به گندهای نقره ای و توصیف براق در سبک پوی بودن، همه این موارد نمایانگر احساس و ذوق شاعر است. وی در شرح معراج، راوی است و کاربرد زاویه دید از جمله ویژگی های اوست. شاعر آیات و بخشی از روایت معراج را اساس سروده اش قرار داده بخصوص در اشاره وی به دو مرحله ای بودن این سفر، یعنی بار اول از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی و بار دوم از آنجا به عرش الهی. وی نیز چون شوقی وارد جزئیات نشده و به مشاهدات پیامبر(ص) نپرداخته است. بلکه به اصل ماجرا ی شگرف پرداخته است. با در کنار هم قراردادن دو قصیده می توان گفت: شوقی پیامبر را به ماه و بقیه انبیا را به ستارگان اطراف او تشبیه کرده است ولی بهار به خورشید و روشن آفتاب و شمس رسل. غالباً در ادب فارسی خورشید و در عربی ماه مورد توجه شعرا است .

شوقی با توصیف پیامبر به سید رسل و امام، مفهوم مناسبتی به ذهن متبادر میکند. و با ذکر مبدا و مقصد این سفر روحانی یعنی مکه و مسجد الاقصی و عرش به عنصر مکانی توجه دارد، اما بهار واژه سوی دوست و قاب قوسین یعنی مرحله دوم سفر و محدوده زمانی رفت و برگشت پیامبر را که از نظر زمان ما کوتاه است ذکر می کند؛ چنانچه در روایت داریم و وقتی پیامبر (ص) به سوی خانه اش بازگشت هنوز بسترش گرم بود [ هم خوابگاه خویش چنان یافت در ایاب ] .

شوقی مرکب پیامبر در این سفر شگفت انگیز را با عبارت *مُنَوَّرَةٌ دُرِّيَّةُ اللَّجْمِ* ۷ توصیف نموده و حرکت براق در میان شتران و اسب های تندرو و نجیب بی نظیر می داند اما بهار با سرودن دو بیت به وصف براق می پردازد و حرکت و سبک پوی بودن مرکب پیامبر را به خرامیدن قرقاول تشبیه می کند. محیط عربی شتر و اسب را بیشتر می شناسد و محیط فارسی، شکار قرقاول را. بهار در مورد نزدیک شدن پیامبر به عرش می گوید:

چندان برفت کش رهیان و ملازمان گشتند بی توان و بماندند بی شتاب

به همین مضمون شوقی میگوید:

حتی بلغت سماء لا یطار لها علی جناح و لایسعی علی قدم

تا اینکه به آسمانی رسیدی که هیچ پرنده مجال پرواز نداشته و هیچ گامی بر آن نهاده نشده است .

هر دو شاعر در اینکه خداوند مسقیما با حیثیت سخن گفته اشاره نمودند :

وآمد ز پاک یزدان او را بسی خطاب (بهار) یا محمد هذا العرش فاستلم (شوقی)

بهار فقط به وصل قرب اشاره می کند ولی شوقی به اتفاقی که در آنجا افتاده می پردازد یعنی آگاهی پیامبر بر اسرار هستی و خزانه علم و حکمت الهی.

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در نهایت شوقی این سفر را یک نعمت ویژه الهی برای پیامبر دانسته و بهار آن را نعمت برای دوستان و موجب جشن بزرگی در آسمان ها و زمین. هر دو شاعر در مدح پیامبر و ائمه شعر سرودند و هر دو از تعبیر امیر الانبیاء استفاده نمودند.

البته شوقی اشعار بیشتری در منقبت پیامبر سروده است ولی هر دو شاعر از آیات قرآنی اقتباس داشته و در آغاز جوانی درباره پیامبر (ص) سروده اند. شوقی به معجزه بودن این سفر بی هیچ شک و تردیدی تاکید داشته است ولی بهار به تولی و تبری، (با مهر اوست جنت و با حب او نعیم) توجه نموده است. توصیفات بهار به شعر او لطافت بیشتری داده و تصویرسازی بهتری ارائه نموده است. شوقی به طور مستقل با قصیده اش به شرح معراج پرداخته است. با این حال هر دو سروده، روان و بدون تکلف است و از مضامین بلند عرفانی در آن خبری نیست. هر چند شوقی در این قصیده به توحید توجه کرده و تشکیک مخالفان را گذرا پاسخ گفته است. به هر حال درباره پیامبر به همان سنت دیرینه مدیح سرایی، شعر سرودند.

## نتیجه

۱- شعر روایی یا قصص شعری جایگاه بسیار ویژه ای در ادبیات فارسی و عربی دارد. دوری گزیدن شعرا از مدح شخصیت های پوچ و تمایل به انسانهای کامل یکی از تاثیرات قرآن بر ادبیات است که تجلی آن را در روایت های شعری می بینیم. ۲- احمد شوقی و بهار دو شاعر مسلمان و هم عصر هستند ولی با زبان و فرهنگی متفاوت به داستان رابیع و شگفت انگیز معراج پیامبر(ص) در قرآن توجه نمودند. آن دو با توجه به شرایط اجتماعی خود در نقل این واقعه، تصویر سازی مناسبی برای مخاطب ارائه دادند که البته بدون تکلف و نیز بدون اشارت های ظریف عارفانه بوده است. ۳- برخی عناصر داستانی مانند پیرنگ، گفت و گو، شخصیت ها، زمان و مکان در هر دو قصیده موجود و قابل گسترش است ولی همه آنها تحت الشعاع شخصیت پیامبر(ص) قرار گرفته است. ۴- حضور قوه خیال موجب فاصله دو قصیده از شعر تعلیمی در اصطلاح عربی آن می شود؛ یعنی بر خلاف شعر تعلیمی جلوه های بلاغت در اشعار بارز است البته عناصر بیانی در شعر بهار مشهودتر است و کاربرد کلامی (استدلال) در شعر شوقی پر رنگ تر می نماید.

## پی نوشت

۱- کاربرد اصطلاح قصه و داستان در این مقاله تسامحاً به یک معنا است در حالی که ادبا در تعاریف خود بین این دو واژه تفاوت قائل شده اند. قصص در قرآن (بفتح ق، ص) سرگذشت و تعقیب و نقل قصه، مصدر و اسم هر دو آمده است و در ذیل آیه ۱۱۱ یوسف فرموده: قصص خبری است که بعضی پشت سر بعضی باشد - المفردات ج ۱ ص ۶۷۱ - در تعریف داستان گفته اند: داستان یا novel اثری است روایی که مبتنی بر جعل و خیال fiction باشد. اگر طولانی باشد به آن رمان و اگر کوتاه باشد short story گفته می شود. در زبانهای اروپایی معادل roman است. (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۶۴)

و برخی نیز معتقدند که قصه روایت ساده و بدون طرح است که بر حوادث تکیه دارد.

۲- به نظر دکتر نجم در کتاب فن القصه، عناصر داستانی که نقش محوری در سنجش و تحلیل یک اثر دارند عبارتند از پیرنگ - شخصیت - روایت و گفتگو - صحنه. دکتر شمیسا علاوه بر این موارد لحن، الگو، زمینه، فضا و زاویه دید را عنوان نمودند. (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۷۱)

۳- به عنوان نمونه شعر شهریار:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد      ببین که سر به کجا می کشد مقام محمد

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به جز فرشته عرش آشیان وحی الهی پرنده پر نتواند زدن به بام محمد (شهریاریار ۹۷: ۱۳۷۳) و شعرگرمارودی: و تا این سوی خدا/تنوره کشان اوج بگیریم/قالب قوسین او ادنی/و آنک سدره المنتهی(گرمارودی ۹۴: ۱۳۶۸). برای اطلاع بیشتر میتوان به مقاله بازناتاب شخصیت پیامبر در شعر فارسی که در مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی منتشر شده مراجعه نمود.

۴- بوصیری: شرف الدین محمد بن سعید بن حماد صنهاجی، شاعر نامدار مصری قرن هفتم است. وی فقیه و قاری قرآن نیز بوده است. قصیده میمیه و القصیده المحمدیه را دارد که تمام مصراع های آن با نام مبارک محمد(ص) آغاز می شود- وفات او را ۶۹۴ تا ۶۹۷ هجری در قاهره یا اسکندریه ذکر کرده اند.

۵- شوقی متولد ۱۸۶۸ میلادی در قاهره در یک خانواده اشرافی از پدری کُرد به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۲ به دیار حق شتافت. وی دارای حسی صادق و قلبی ظریف و ذوقی سلیم بود بعضیها در ستایشش، او را متنبی زمان دانسته اند. آثار او محدود به شعر نبود، در نثر نیز ید طولایی داشت. وی شاعری اجتماعی، سیاسی داستان نویسی و نمایشنامه نویسی بود که حدود ۳۹۳ بیت در مدح پیامبر سروده است.

۶- محمدتقی بهار در شانزدهم آبان ۱۲۶۵ ه. ش. برابر با ۱۳۰۵ ه. ق. در مشهد زاده شد. پدرش میرزا محمدکاظم صبوری ملک الشعراء آستان قدس رضوی در زمان ناصرالدین شاه بود؛ مقامی که پس از درگذشت پدر، به فرمان مظفرالدین شاه، به بهار رسید. از هفت سالگی نزد پدر شاهنامه را آموخت و اولین شعر خود را در همین دوره سرود. آثار منشور و منظوم بهار متنوع است و انواع شعر سنتی و...، سبک شناسی نظم و نثر، دستور زبان، تاریخ احزاب، مقدمه بر کتابها و حواشی بر متون به خصوص شاهنامه فردوسی را در برمی گیرد. وی در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی درگذشت.

۷- چارپای مقدسی که دارای لجام پر از سنگهای زیبا و قیمتی است.

## منابع فارسی

\*اختری، طاهره، سیمای پیامبر در شعر شوقی، نشریه میان رشته ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۵ش، شماره ۱۷۷ - ص ۳۷ تا ص ۵۶

\*امام خمینی (ره)، آداب الصلاة، انتشارات موسسه فرهنگی امام خمینی (ره) چاپ اول، ۱۳۷۱ش

\* بهار محمد تقی دیوان، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش

\* پروینی خلیل و حریرچی فیروز- تحلیل عناصر داستانهای قرآن کریم، نشریه علوم انسانی مدرس، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۸ش از ص ۱ تا ص ۱۹

\*شمیسا سیروس، انواع ادبی، ویرایش چهارم، نشر میترا بدون تاریخ

\*طباطبایی سید محمدحسین - مترجم محمد باقر موسوی همدان، - ترجمه المیزان ج ۳، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- \*مطهری مرتضی، مجموعه آثار ج ۱۶، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش
- \*مقدسی امین، درامدی تطبیقی بر مدائح نبوی شوقی و بهار، انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول، ۱۳۸۶ ش
- \*موسوی گرمارودی، سید علی، دستچین، تهران حوزه هنری، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش

## منابع عربی

- \*احمدی عبدالحمید، المدیح النبوی فی الادبیین العربی و الفارسی، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی رشته ادبیات عرب استاد راهنما دکتر حسینی، ۱۳۸۸
- \*المقدسی انیس، الاتجاهات الادبیة فی العالم العربی الحدیث، دارالعلم لمالین، بیروت ۱۹۶۷ م
- \*بهجت احمد، قصص الحيوان فی القرآن، قصة ادم ج ۱، قاهره دارالشروق، ۱۹۹۳ م
- \*حسین حسن، ثلاثیه البرده، قاهره، مکتبه المدبولی و عمان، دارالکتب القطریة، ۱۹۸۷ م
- \*دیوان شوقی با شرح احمد محمد الحوفی، نهضة مصر للطباعة و النشر، الفجالة القاهره، ۱۹۷۹ م
- \*سلیمان موسی، الادب القصصی عند العرب، دارالکتانب اللبنانی للطباعة و النشر، ۱۹۶۰ م
- \*ضیف شوقی، دراسات فی الشعر العربی المعاصر، دارالمعارف، طبع ۱۰ کورینش النيل، القاهره، ۱۹۵۹ م
- \*کفافی عبدالسلام محمد، فی الادب المقارن (دراسه فی نظریه الادب و الشعر القصصی) دارالنهضة العربیه بیروت، ۱۹۷۱ م
- \*عبد النعیم حسنین شیرین، ۱۳۸۱، المعراج النبوی و اثره فی الشعر الفارسی، مجله افاق الحضاره الاسلامیه، شماره ۱۰ سال ۵، ص ۴۹ الی ۶۰
- \*علی محمد الخالدي، نبویات شوقی، مجله اکادمی علوم قران، دانشکده تربیت دختران [www.iasj.net/iasj?func=fulltext&ald=۵۱۵۴۲](http://www.iasj.net/iasj?func=fulltext&ald=۵۱۵۴۲)
- \*مبارک زکی، فن القصصی فی القرآن کریم، مکتبه الانجلوالمصریه، الطبعة الثالثة، ۱۹۶۵ م
- \*نجم د. محمد یوسف، فن القصه، دارالثقافه بیروت، ۱۹۵۵ م
- \*هلال غنیمی، الادب المقارن، نهضة مصر للطباعة و النشر، دون تاریخ و مکتبه الانجلو المصریه

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

### Abstract

Persian Narrative Poem with special mystic content in MATHNAVI got its ascended place after fourth century. We observed the Persian and Arab poems in order to pay attention to their special place in conformity literature in the current world. Some of the Persians and Arabs poets were successful to show Ghoran fictions with their arts in their works. We could follow Mohammad's (peace be upon Him) ascending story by explanatory and analytical method in Malak-ol-shoaraye Bahar and AHMAD shoghi in order to have some research in their works to know how they have used Ghoran's fictions and their elements through their poems. This research shows us both poets preferred classic method in their poetries, but with the simple attitudes without using mystic textual which had been very common. Applying some of the fictional elements, in addition to some easy pertaining is specified to both kind of poem.

Key words:

Comparative Literature, Fiction Poems, Ascending, Ahmad Shoghi, Malak-ol- shoaraye Bahar